

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه شیرازی
(م. ۴۲۸)

حکایات الصوفیة

تصحیح و تحقیق سه گزیده کهن از کتاب حکایات الصوفیة
و گردآوری حکایات پراکنده ابن باکویه از منابع تاریخی و عرفانی



تصحیح و تحقیق و گردآوری

اکبر راشدی نیا



بعونك يا لطيف

این کتاب در ضمن آثار نشست تخصصی «جایگاه سُلمی در انتقال تعالیم عرفانی» که به مناسبت هزارمین سال درگذشت ابوعبدالرحمن سُلمی نیشابوری در تاریخ دوشنبه دوم اسفندماه ۱۴۰۰ در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد منتشر می‌شود.

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه شیرازی

(م. ۴۲۸)

حکایات الصوفیة

تصحیح و تحقیق سه گزیده کهن از کتاب حکایات الصوفیة
و گردآوری حکایات پراکنده ابن باکویه از منابع تاریخی و عرفانی

تصحیح و تحقیق و گردآوری

اکبر راشدی نیا



سرشناسه: ابن باکویه، محمد بن عبدالله، -۴۲۸ ق.

عنوان قراردادی: حکایات الصوفیه، برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: حکایات الصوفیه: تصحیح و تحقیق سه گزیده کهن از کتاب حکایات الصوفیه و گردآوری حکایات پراکنده ابن باکویه از منابع تاریخی و عرفانی / ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه شیرازی؛ تصحیح و تحقیق و گردآوری اکبر راشدی نیا.

مشخصات نشر: تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، انتشارات، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۳۸۲ ص. نمونه؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شابک: ۹-۲۸-۶۳۳۱-۶۲۲-۹۷۸؛ وضعیت فهرست نویسی: فیبا؛

یادداشت: عربی.

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Ibn Bākawayh of Shirāz. Hikayat al-suffia (Sufis' Anecdotes).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۶۷] - ۳۸۲؛ همچنین به صورت زیر نویس: یادداشت: نمایه.

موضوع: تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ Sufism -- Early works to 20th century

شناسه افزوده: راشدی نیا، اکبر، -۱۳۵۶، مصحح، گردآورنده

شناسه افزوده: Muassasah-i Pizhuhish-i Hikmat va Falsafah-i Iran

رده بندی کنگره: BP۲۸۸؛ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۴۴۳۹۶؛ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



حکایات الصوفیه

تصحیح و تحقیق و گردآوری اکبر راشدی نیا

ویراستار علمی: سید محمود یوسف ثانی

طراح جلد: سعید صحابی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب

چاپ اول: ۱۴۰۱؛ شمارگان: ۵۰۰ نسخه؛ قیمت: ۱۷۰ ۰۰۰ تومان

ناشر: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نشانی: تهران: خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۴۰۵۴۵۴؛ نمابر: ۶۶۹۵۳۳۴۳

www.irip.ac.ir

ISBN: 978-622-6331-28-9

شابک: ۹-۲۸-۶۳۳۱-۶۲۲-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

تقدیم به فرزند عزیزم محمد مهدی
که زودتر از آنچه می پنداشتیم ما را
در غم فراقش سوگوار کرد.

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه محقق
۱۴	ابن باکویه شیرازی
۱۷	ابن باکویه و باباکویه
۱۹	مسافرت‌های ابن باکویه
۲۰	آثار ابن باکویه
۲۲	مشایخ ابن باکویه
۲۵	شاگردان ابن باکویه
۲۹	کتاب حکایات الصوفیه
۳۱	نام کتاب حکایات ابن باکویه
۳۳	تصحیح و تحقیق و گردآوری کتاب حکایات الصوفیه
۴۰	معرفی نسخه و شیوه تصحیح
۵۳	بخش نخست تصحیح و تحقیق سه گزیده کهن از کتاب حکایات الصوفیه ابن باکویه
۵۵	(۱) گزیده حکایات الصوفیه ابن باکویه بر اساس نسخه ۴۱۲۸ کتابخانه ایاصوفیا
۸۳	(۲) گزیده حکایات الصوفیه ابن باکویه براساس کتاب جزء فیه بدایه حال الحلاج و نهائیه
۱۰۱	(۳) گزیده حکایات الصوفیه ابن باکویه براساس کتاب المحاضرات و المحاورات
۱۱۱	بخش دوم حکایات الصوفیه ابن باکویه به روایت شاگردان او
۱۱۳	(۴) حکایات الصوفیه ابن باکویه به روایت قشیری در کتاب الرسالة القشیریه
۱۳۷	(۵) حکایات الصوفیه ابن باکویه به روایت سهلکی در کتاب النور فی کلمات اُبی طیفور
۱۵۹	(۶) حکایات الصوفیه ابن باکویه به روایت خواجه عبدالله انصاری در کتاب طبقات الصوفیه
۱۶۵	بخش سوم گردآوری حکایات الصوفیه ابن باکویه از منابع تاریخی و عرفانی

- (۷) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب السیاق لتاریخ نسابور ۱۶۷
- (۸) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب تاریخ مدینه دمشق ۱۶۹
- (۹) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب التبصرة ۲۱۱
- (۱۰) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب تلبیس ابلیس ۲۲۱
- (۱۱) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب تنویر الغبش فی فضل السودان والحبش ۲۴۱
- (۱۲) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب ذم الهوی ۲۴۷
- (۱۳) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب فضائل القدس ۲۵۳
- (۱۴) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب القصاص والمذکرین ۲۵۵
- (۱۵) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب مشیر الغرام الساکن الی أشرف الأماكن ۲۵۹
- (۱۶) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب المصباح المضي فی خلافة المستضي ۲۷۳
- (۱۷) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک ۲۷۷
- (۱۸) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب التوابین ۲۸۷
- (۱۹) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب التدوین فی أخبار قزوین ۲۹۳
- (۲۰) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب الفتوحات المکیة ۲۹۵
- (۲۱) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب الکوکب الدری فی مناقب ذی النون المصري ۲۹۷
- (۲۲) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب ذیل تاریخ بغداد ۳۰۱
- (۲۳) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حلب ۳۰۷
- (۲۴) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ۳۱۱
- (۲۵) گردآوری حکایات الصوفیه ابن‌باکویه از کتاب مختصرالفرج بعد الشدة المسمى الأرج فی الفرّج ۳۱۵
- نمایه‌ها ۳۱۷
- آیات ۳۱۹
- احادیث ۳۲۱
- اشعار ۳۲۳
- اشخاص ۳۲۹
- گروه‌ها ۳۵۵
- مکان‌ها ۳۵۷
- کتاب‌ها ۳۶۱
- منابع تحقیق ۳۶۷

پیشگفتار

حکایات الصوفیه ابن باکویه از مهم‌ترین منابع شناخت صوفیان سده‌های نخستین است. این کتاب در دسترس بیشتر مورخان و سیره‌نویسان و نویسندگان طبقات صوفیه سده پنجم به بعد قرار داشته و بخش‌هایی از آن را در آثار خود نقل کرده‌اند. متأسفانه این کتاب ارزشمند تا جایی که اطلاع داریم در گذر زمان از بین رفته و تاکنون هیچ گزارشی از آن در فهرست کتابخانه‌های جهان ارائه نشده است. آنچه از این کتاب به‌جای مانده چند گزیده کوتاه و حکایات پراکنده‌ای است که در لابه‌لای کتاب‌ها از ابن باکویه روایت شده است.

علامه قزوینی در سال ۱۳۲۷ وقتی مقدمه کتاب شد الإزار فی حط الأوزار عن زوار المزار را می‌نوشت یکی از تمایلات قلبی خود را گردآوری بخش‌های به‌جای مانده از کتاب حکایات الصوفیه ابن باکویه ذکر کرده و نوشته است:

اگر کسی خواسته باشد نمونه‌ای از روایات و حکایات راجع به صوفیه را که ابن باکویه تمام عمر خود را صرف فراهم آوردن و جمع و التقاط آن‌ها از افواه رجال و مشایخ صوفیه در اکثر اقطار بلاد اسلام نموده است به دست آورد باید عجله تمام رساله قشیریه... و تمام فصل طویل راجع به ترجمه حسین بن منصور حلاج را در جلد هشتم تاریخ بغداد خطیب بغدادی و سپس باب عاشر همین کتاب نقد العلم و العلماء (کتاب تلخیص ابلیس) ابن الجوزی را و بلکه تمام ابواب آن کتاب را نیز تتبع تمام

کامل نموده و جمیع روایاتی را که مؤلفین کتب ثلاثه مزبوره از صاحب ترجمه نقل نموده‌اند در یکجا جمع آورده و... بدین طریق نمونه بسیار ممتع مفیدی از نوع روایات و قصص راجع به صوفیه که ابن‌باکویه در قسمت اعظم از عمر خود در سیاحت‌ها و مسافرت‌های دور و دراز خود در اغلب بلاد اسلامی با فعالیت خستگی‌ناپذیر خود جمع نموده بوده است فراهم آورده خواهد بود.^۱

علاوه بر حکایات پراکنده‌ای که در منابع مختلف نقل شده و به برخی از آنها در کلام علامه قزوینی اشاره شده است، این بنده خدا در بررسی‌های خود به نسخه خطی چند گزیده از کتاب حکایات الصوفیه ابن‌باکویه نیز دست یافتیم که همه اینها مرا مصمم کرد که به طرح علامه قزوینی جامه عمل بپوشانم. در این مجموعه سه نسخه کهن از گزیده‌های به‌جای مانده از کتاب حکایات الصوفیه را تصحیح و تحقیق کرده و با بررسی نزدیک به صد عنوان کتاب عرفانی و تاریخی و گردآوری حکایات روایت‌شده از ابن‌باکویه را گردآوری کردیم، شاید که توانسته باشیم گامی در جهت بازسازی این اثر مهم و مرجع بی‌نظیر در شناخت صوفیان سده‌های نخستین برداریم.

در پایان تشکر می‌کنم از استاد دانشمند آقای دکتر نصرالله پورجوادی که نکته‌های سودمندی را در مورد مقدمه و متن این اثر گوشزد کردند و استاد گرانقدر آقای دکتر سید محمود یوسف‌ثانی که مقدمه و متن را به دقت خوانده و نکات بسیار ارزشمندی را در جهت اصلاح این اثر متذکر شدند و همچنین دوست گرانقدرم جناب آقای دکتر محمد سوری که علاوه بر یادآوری پاره‌ای اصلاحات در مقدمه و متن، یادداشتی کوتاه به زبان انگلیسی برای کتاب نوشتند. و سپاس بی‌کران خود را تقدیم می‌کنم به همسر عزیز و دختر دلبندم که در همه مراحل همراه من بودند و بی‌تردید بدون یاری و همراهی ایشان این کار به سرانجام نمی‌رسید.

اکبر راشدی‌نیا

۷ بهمن ۱۴۰۰

۱. قزوینی، حواشی و اضافات شد الإزار، ص ۵۵۴.

مقدمه محقق

یکی از گونه‌های ادبی که در بین صوفیان سده‌های نخستین مرسوم بوده تدوین و تبویب مباحث معرفتی و طریقتی در قالب حکایاتی است که از صوفیان و عارفان و زاهدان گذشته روایت شده بود. افزون بر اینکه ده‌ها کتاب با عنوان طبقات الصوفیه و تاریخ الصوفیه و یا مناقب الصوفیه نوشته شده و بخش قابل توجهی از آن‌ها را همین حکایت تشکیل داده است، کتاب‌های متعددی صرفاً به جمع‌آوری اخبار و حکایات صوفیان اختصاص یافته و حدوداً از نیمه اول قرن چهارم تا نیمه دوم قرن پنجم که دوره تکامل آثار صوفیانه است ده‌ها اثر در این زمینه به نگارش درآمده است.

ابوبکر محمد بن داود بن سلیمان زاهد نیشابوری (ف ۳۴۲) کتاب اخبار المتصوفة و الزهاد^۱ را به همین منظور نوشت. از حکایاتی که جعفر خلدی (ف ۳۴۸) عارف بزرگ بغداد در قرن چهارم گردآوری کرده بود به مثابه یکی از سه شگفتی بغداد یاد شده و خطیب بغدادی (ف ۴۶۳) نوشته است: «کان أهل بغداد يقولون: عجائب بغداد ثلاثة، إشارات الشبلی، ونکت المرتعش، وحکایات جعفر»^۲ محمد بن عبدالله بن عزیز معروف به ابوبکر رازی (ف ۳۷۶) کتابی به نام حکایات الصوفیه

۱. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۴۳۰؛ سمعانی، الأنساب، ج ۶، ص ۲۳۸؛ مقریزی، المقفی الکبیر، ج ۵، ص ۳۴۲

۲. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۳۵.

داشت که بخشی از آن را سُلمی در طبقات الصوفیه نقل کرده است.^۱ ابوسعید خرقشی (ف ۴۰۷) در کتاب تهذیب الأسرار ذیل ۱۰۷ باب مجموعه قابل توجهی از حکایات صوفیه را جمع کرده است و از علی بن عبدالله بن الحسن بن جهضم همدانی (ف ۴۱۴) کتابی با عنوان بهجة الأسرار فی أخبار الصوفیة^۲ روایت شده که در آن اخبار و حکایات صوفیه گردآوری شده است و ظاهراً بخش اندکی از آن در کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می‌شود. همچنین ابوحیان توحیدی (ف ۴۱۴) کتابی با عنوان الرسالة فی أخبار الصوفیة نوشته بود.^۳ ابوالحسن هجویری (ف ح ۴۶۵) به کتابی با عنوان حکایات دسترسی داشته و بخش‌هایی از آن را در کتاب کشف المحجوب نقل می‌کند.^۴ و بالاخره در نیمه دوم سده چهارم ابوعبدالله شیرازی معروف به ابن‌باکویه (ف ۴۲۸) بیشترین همت خود را صرف گردآوری حکایات صوفیه کرده و تمامی آن‌ها را در کتابی با همین عنوان تدوین می‌کند. بیشتر این حکایات برگرفته از سنت شفاهی صوفیان و با سماع از مشایخ گردآوری شده است.

حکایت‌نویسی صوفیان امری مرسوم بوده و به ابن‌باکویه ختم نمی‌شود و در سده‌های بعدی با نگارش آثاری همچون مناقب الأبرار و محاسن الأخیار تألیف ابن‌خمیس (ف ۵۵۲) و صفة الصفوة تألیف ابن‌جوزی (ف ۵۹۷) پی‌گرفته شد، با این تفاوت که نوشته‌های آن‌ها برخلاف آثار پیشین بیش از آن که برگرفته از سنت شفاهی و سماعات باشد به گردآوری و جمع حکایات از نوشته‌های گذشته اختصاص یافت. ابن‌خمیس در مقدمه کتاب مناقب الأبرار و محاسن الأخیار بر این امر تصریح کرده و می‌نویسد:

من تمامی آنچه بزرگان علما و مشایخ قدیم از اخبار و حکایات اولیاء جمع کرده بودند همچون کتاب الطبقات نوشته ابوعبدالرحمن سُلمی و حلیه الأولیاء نوشته ابونعیم اصفهانی و بهجة الأسرار و لواعم الأنوار نوشته شیخ زاهد ابوالحسن علی بن جهضم همدانی، و کتاب

۱. همان، ج ۳، ص ۸۳.

۲. فاسی، العقد الثمین، ج ۵، ص ۲۶۴.

۳. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۵، ص ۱۹۲۵؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۴۰.

۴. هجویری، کشف المحجوب، به عنوان نمونه رک ص ۵۸، ص ۷۱، ص ۸۷، ص ۸۹، ص ۹۰، ص ۱۰۴، ص ۱۲۶.

ص ۱۳۰، ص ۱۶۵، ص ۱۸۴، ص ۲۳۵، ص ۲۳۹.

تهذیب الأسرار نوشته شیخ واعظ ابوسعید عبدالملک نیشابوری، و کتاب الرسالة نوشته استاد ابوالقاسم قشیری را تتبع کردم و به این نتیجه رسیدم که هیچ یک از این بزرگان در نوشته خود نتوانسته‌اند همه اخبار و آثار بزرگان را گردآوری کنند و تنها به ذکر بخشی از کلمات و حکایات آن‌ها بسنده کرده‌اند. لذا در این کتاب سعی و تلاش خود را به کار بستم تا تمام آنچه را که در کتاب‌های مذکور روایت شده بود و افزون بر آن‌ها آنچه را که سماع کرده بودم را در این کتاب گردآوری کنم.^۱

البته جمع‌آوری حکایات در یک مجموعه اختصاص به صوفیه نداشته بلکه سابقه‌ای دراز در تاریخ ادبیات جهان داشته و متونی از دوره یونانی (هلنی) متأثر از این گونه ادبی نگارش یافته است.^۲ در زبان فارسی نیز کتاب‌های متعددی مشتمل بر حکایات عارفان و صالحان و صوفیان نوشته شده است که از آن‌ها می‌توان به کتاب رونق المجالس نوشته ابوحفص عمر بن حسن سمرقندی از کرامیان سده پنجم هجری^۳ و هزار حکایت صوفیان از مؤلفی ناشناخته^۴ اشاره کرد.

۱. «فإتني تتبعت مسموعاتي مما جمعه السادة العلماء، والمشايخ القدماء، من أخبار الصالحين، وأخبار الأولياء الصادقين، وأودعوه في كتبهم، مثل كتاب الطبقات الذي صنفه الشيخ الإمام العارف أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين السلمي، وكتاب حلية الأولياء الذي صنفه الشيخ الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن إسحاق الأصفهاني، وكتاب بهجة الأسرار ولوامع الأنوار الذي صنفه الشيخ الزاهد أبو الحسن علي بن جهضم الهمداني، الذي كان مجاوراً لحرم الله الشريف، وكتاب تهذيب الأسرار الذي صنفه الشيخ الواعظ أبو سعد عبد الملك ابن أبي عثمان التيسابوري، وكتاب الرسالة الذي صنفه الأستاذ الإمام أبو القاسم عبد الكريم بن هوازن القشيري، رضي الله عنهم أجمعين. فوجدت كل واحد من هؤلاء الصدور، قدس الله روحهم ونور ضريحهم، لم يستوف في تصنيفه أخبارهم، ولا حصر مناقبهم وآثارهم، بل أشار إلى طرف من كلماتهم، وبعض حكاياتهم، فرأيت أن أفرغ وسعي، وأجزد قصدي، وأشمر عن ساق جهدي، وأجمع كل ما في هذه المصنفات المشهورة ... في كتاب مفرد» (ابن خميس، مناقب الأبرار و محاسن الأخيار، ج ۱، ص ۴).

۲. رک پورجوادی، «نسخه برگردان هزار حکایت صوفیان»، نامه بهارستان، پاییز وزمستان ۱۳۹۳، ص ۲۷۸-۲۸۸.

۳. این کتاب به همراه بستان العارفین با عنوان دو رساله فارسی کهن در تصوف به تصحیح دکتر احمدعلی رجایی توسط انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴ به چاپ رسیده است. برای معرفی این کتاب و مؤلف آن رک پورجوادی، پژوهش‌های عرفانی، ص ۲۸۲-۲۵۶.

۴. این کتاب با عنوان هزار حکایت صوفیان و در سال ۱۳۸۲ به صورت نسخه برگردان به کوشش استاد ایرج افشار توسط انتشارات طلایه و با عنوان هزار حکایت صوفیان در سال ۱۳۸۹ به تصحیح دکتر حامد خاتمی‌پور توسط انتشارات سخن به چاپ رسیده است.

ابن باکویه شیرازی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن باکویه شیرازی یکی از صوفیان بزرگ سده چهارم و پنجم است. او بیش از همه با حکایاتی که از صوفیان روایت کرده شناخته شده است. خواجه عبدالله انصاری (ف ۴۸۱) از کسانی است که خود به محضر ابن باکویه حاضر شده و از او بدون واسطه سماع کرده است. او از ابن باکویه به «شیخ ابوعبدالله باکو»^۱ یاد کرده و او را چنین توصیف می‌کند: «شیخ ابوعبدالله بن باکویه شیرازی رحمه الله به نشابور بود، وی پیشوای آن کار بود سفرهای نیکو کرده بود و مشایخ جهان همه دیده و حکایات بسیار داشت... وی ملک بود بهانه (؟) تصوف و از همه علوم با نصیب... و فراستی عظیم داشت.»^۲

رافعی قزوینی (ف ۶۲۳) از طریق پدرش با دو واسطه از ابن باکویه روایت کرده و در توصیف وی چنین می‌نویسد:

محمد بن عبدالله بن أحمد بن باکویه شیرازی، ابوعبدالله صوفی، او به احمد نیز نامیده شده است. یکی از مشایخ معروف صوفیه بوده و دائماً در حال سفر بود. او روایات بسیاری از کلام مشایخ و حکایات آن‌ها جمع کرده و همچنین احادیث زیادی سماع کرده است. ابن باکویه به قزوین سفر کرده و در آنجا روایاتی را سماع کرده است.^۳

در توصیف رافعی قزوینی اشتباهی صورت گرفته چون در هیچ منبعی نام ابن باکویه احمد ثبت نشده است و احتمالاً وی، بین ابوعبدالله محمد بن عبدالله ابن باکویه و ابوبکر احمد بن عبدالله بن باکویه خلط کرده است.^۴

۱. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۷۸ و ۹۷ و ۱۰۱ و ۱۴۸ و ۳۸۰ و ۳۸۶ و ۳۹۲ و ۳۹۹ و ۴۱۴ و ۴۸۱ و ۵۰۵ و ۵۳۸ و ۵۵۳ و ۵۷۳. البته گاهی خواجه از او به ابن باکویه (همان، ص ۱۳۳ و ۲۹۹) و گاه به ابن باکوی (همان، ص ۶۲۳) نیز تعبیر می‌کند.

۲. جامی، مقامات شیخ الاسلام، ص ۱۵-۱۶.

۳. «محمد بن عبدالله بن أحمد بن باکویه شیرازی، ابوعبدالله الصوفی، وقد یسمی أحمد شیخ معروف من الصوفیه الجوالین المکثرین من کلام المشایخ وحکایاتهم، وسمع الحدیث الکثیر. ورد قزوین وسمع بها.» رافعی قزوینی، التدوین، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۴. رکن فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۱۱۳.

خطیب بغدادی ابن باکویه را ندیده و از او به واسطه ابوسعید مسعود بن ناصر بن ابی زید سجستانی روایت می‌کند. خطیب بغدادی نام او را در تمامی موارد - بر فرض اینکه کاتبان کتاب تاریخ بغداد درست ثبت کرده باشند - «ابن باکو» یا «ابن باکوا» ذکر کرده است.^۱

عبدالغافر فارسی (ف ۵۲۹) در توصیف ابن باکویه می‌نویسد:

محمد بن عبدالله بن عبدالله بن باکویه شیرازی صوفی ابوعبدالله شیخ صوفیه در زمان خود بوده و عارف به طریقت. وی حکایات صوفیه را گردآوری کرده و با مشایخ تصوف ملاقات کرده است. در نیشابور زندگی می‌کرد و در خانقاه سلمی سکونت داشت. او را مجالس نیکو با مشایخ بوده است و احادیثی را از آن‌ها سماع و روایت کرده است. ثقات در احادیث او توقف کرده‌اند و گفته‌اند بهترین چیزی که ابن باکویه روایت کرده حکایات اوست.^۲

همچنین عبدالغافر فارسی، که جدش محضر ابن باکویه را درک کرده و از او سماع کرده بود، نقل می‌کند که پدرش پیوسته به خاطر اینکه نتوانسته بود خدمت ابن باکویه را درک و از او سماع کند حسرت می‌خورد.^۳

سمعانی (ف ۵۶۲) که تقریباً یک‌سده و نیم بعد از ابن باکویه می‌زیست وی را چنین توصیف کرده است:

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه شیرازی صوفی در شیراز به خدمت ابن خفیف رسیده و از آنجا کوچ کرده و برای شنیدن حکایات صوفیه به بیشتر بلاد اسلامی سفر کرده و حکایاتی را جمع کرد که قبل از او کسی آن‌ها را روایت نکرده بود.^۴

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۶۸۹ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۹ و ۷۰۴ و ۷۰۷ و ۷۰۸.

۲. «محمد بن عبد الله بن عبيد الله بن باکویه الشيرازی الصوفی أبو عبد الله، شیخ الصوفیة فی وقته، العالم بطرقهم، الجامع لحکایاتهم وسیرهم، لقی المشایخ وأخذ منهم، وأقام بنیساوور وسکن دویرة السلمی، وله مجالسات حسنة مع المشایخ، وسمع الحديث وروی، إلا أن الثقات توقفوا فی سماعاته للأحادیث، وذكروا أن خیر ما یروی عنه الحکایات، ویحکی عنه أنه أدرك المتنبی بشیراز وسمع منه دیوانه. وقد سمع منه دیوانه الإمام زین الاسلام جدی والأئمة أحوالی والله أعلم بذلك. توفي فی ذی القعدة سنة ثمان وعشرين وأربع مائة ودفن فی مقبرة [.....]. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۲۶-۲۷.

۳. «وقد فات والدی السماع منه وكان یذکره ویتحسر علیه.» فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۲۷.

۴. «أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه الشيرازی الصوفی، أدرك ابن خفیف بشیراز ثم رحل ودخل أكثر بلاد الإسلام فی طلب الحکایات وجمع منها ما لم یجمعه غیره.» سماعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۲۲۱.

همچنین او در مورد علت اشتهاار ابن باکویه به این اسم می نویسد:

باکویی از بلاد دربند خزران و شروان است. از کسانی که به این شهر منسوبند ابو عبدالله محمد بن

عبدالله بن باکویه شیرازی است. نسبت او به باکو به خاطر جدش است که اهل باکو بود.^۱

تاریخ تولد ابن باکویه به درستی مشخص نیست. در میان منابع تاریخی تنها ذهبی در کتاب سیر أعلام النبلاء سال ۳۴۰ و اندی را به عنوان تاریخ ولادت ابن باکویه ذکر کرده است.^۲ با توجه به اینکه وی قبل از سال ۳۵۴ (سال درگذشت متبّی) در شیراز به حضور متبّی شاعر رسیده و از وی دیوانش را سماع کرده است،^۳ طبیعتاً باید در نیمه نخست سده چهارم متولد شده باشد.

برخلاف تاریخ ولادت، تاریخ وفات ابن باکویه کاملاً مشخص است. سمعانی در کتاب الأنساب ذیل مدخل «الباکویی» تاریخ وفات وی را بعد از سال چهار صد و بیست^۴ و در ذیل مدخل «الشیرازی» وفات او را در سال چهار صد و بیست و اندی ذکر می کند.^۵ ابن عساکر (ف ۵۷۱) تصریح می کند که ابن باکویه در سال ۴۲۸ در نیشابور وفات یافته است.^۶

اما قبل از ایشان عبدالغافر فارسی تاریخ وفات ابن باکویه را به صورت دقیق با تعیین ماه و سال ذکر کرده است. او می نویسد: ابن باکویه در ماه ذی القعدة سال ۴۲۸ درگذشت و در مقبره ای در نیشابور به خاک سپرده شد.^۷

دیگر مورخان نیز همچون ذهبی و صفّدی و ابن عماد حنبلی در این که ابن باکویه در سال ۴۲۸ در نیشابور وفات یافته است هم رأی هستند.^۸

۱. «باکو و هی احدى بلاد دربند خزران عند شروان، والمشهور بالانتساب إليها أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه

الشیرازی الباکویی منسوب إلى جدّه.» همان، ج ۲، ص ۵۵.

۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳.

۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۷۱، ص ۷۶-۸۳؛ ابن عدیم، بغیة الطلب، ج ۲، ص ۶۴۰.

۴. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۵۶.

۵. همان، ج ۸، ص ۲۲۱.

۶. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۲.

۷. «توفي في ذی القعدة سنة ثمان وعشرين وأربع مائة ودفن في مقبرة...». فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۲۷.

۸. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰؛ همو، الإعلام بوفیات الأعلام، ج ۱، ص ۲۸۷؛ صفّدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۲۲؛ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۱۴۴.

ابن باکویه و باباکوهی

یکی از اشتباهاتی که در مورد ابن باکویه رخ داده خلط بین او و باباکوهی شاعر سده ششم است. اولین بار گویا جنید شیرازی در کتاب شد الإزار به تصور اینکه ابن باکویه همان باباکوهی است که در شیراز مقبره‌ای معروف دارد وی را چنین توصیف کرده است:

شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به باکویه در انواع علوم متبحر و مستجمع همه خصال پسندیده بود و در جوانی به محضر ابن خفیف راه یافته بود. او به نیشابور مسافرت کرد و در آنجا با ابوسعید ابوالخیر ملاقات و از همراهان او شد. با ابوالعباس نهاوندی ملاقاتی داشته و بین آن‌ها مباحثی مطرح شده است و ابوالعباس به فضل و برتری حالات او معترف بود. وی سپس به شیراز مراجعت و در غاری در کوه صبویه اقامت گزید. مشایخ و علما و فقرا برای دیدن او و استفاده از محضرش به آن کوه می‌رفتند. سرانجام در سال ۴۴۲ رحلت کرد و در همان مکان به خاک سپرده شد.^۱

در گزارش جنید شیرازی چند نکته قابل تأمل وجود دارد: یکی اینکه ابن باکویه در اواخر عمر به شیراز بازگشته و در غاری که در یکی از کوه‌های شمالی شهر قرار داشت اقامت گزیده و در سال ۴۴۲ رحلت کرده است و از همه مهم‌تر اینکه ابن باکویه در شیراز رحلت کرده و او را در همان غار به خاک سپرده‌اند.

علامه محمد قزوینی در توضیحات کتاب شد الإزار گزارشی نسبتاً تفصیلی از ۱۷ منبعی که در آن‌ها اطلاعاتی در مورد ابن باکویه وجود دارد ذکر می‌کند. با این حال گزارش جنید شیرازی را قبول کرده و مقبره باباکوهی شیراز را همان مقبره ابن باکویه و عنوان «باباکوهی» را تحریف عامیانه «باکویی» یا «باکویه» دانسته است. البته او ابن باکویه را غیر از باباکوهی دانسته که دیوانی به نامش

۱. «الشیخ أبو عبدالله محمد بن عبدالله المعروف باباکویه کان متبحراً فی العلوم مستجمعاً للخصائل الحمیده. قد لقی الشیخ الکبیر أبا عبدالله محمد بن خفیف فی أيام شبابه ثم سافر و لقی الشیخ أبوسعید بن أبی الخیر المیهنی بنیسا بور و جاور عنده و لقی الشیخ أبا العباس التهاوندی بها و جرى بينهما فی الطریقة نکات و أبحاث فاعترف أبو العباس بفضل و سبقه و کمال حاله فکانا مصاحبین مدة ثم رجع إلی شیراز و أقام بمغارة من الجبال الصبویه وکان یتردّد إلیه المشایخ و العلماء و الفقراء یکلمهم و یطعمهم بالله و فی الله، توفی فی سنة اثنتین و أربعین و أربعمائة و دفن هناك رحمة الله علیهم» (جنید شیرازی، شد الإزار، ص ۳۸۰-۳۸۵).

منتشر شده است.^۱ برخلاف تصور علامه قزوینی، جنید شیرازی بین باباکوهی شاعر و ابن‌باکویه خلط کرده و از همین رو نام او را «علی» ثبت کرده است. البته علامه قزوینی تصور کرده است که ناسخ به اشتباه نام این شخص را «علی» ثبت کرده لذا نام او را تصحیح و «ابوعبدالله محمد بن عبدالله» ضبط کرده است. با این حال عیسی فرزند جنید شیرازی که کتاب شد الإزار را ترجمه کرده و ظاهراً این ترجمه در اختیار علامه قزوینی قرار نداشته تصریح می‌کند که به تصور جنید شیرازی ابن‌باکویه همان شیخ علی باباکوهی است و می‌نویسد:

مترجم (عیسی بن جنید) کتاب می‌گوید: در روایات و احادیث که بر استاد (جنید شیرازی) می‌خواندم در اسماء رجال که واقع می‌شد شیخ عبدالله علی می‌رسید و مقید به باکویه بود و سؤال می‌کردم و می‌فرمود بل شیخ علی باباکوهی است رحمة الله علیه و مزار او معروف است.^۲

فارغ از اینکه این باباکوهی چه کسی است، به یقین می‌توان گفت که او غیر از ابن‌باکویه شیرازی است، چه اینکه ابن‌باکویه بر اساس گزارش منابع معتبر تاریخی همچون تاریخ مدینه دمشق^۳ و السیاق لتاریخ نیشابور^۴ و الأنساب^۵ سمعانی و دیگر منابع تاریخی^۶ در سال ۴۲۸ در نیشابور رحلت کرده و در همانجا دفن شده است، اما باباکوهی طبق گزارش جنید شیرازی در سال ۴۴۲ در شیراز رحلت کرده است. همچنین ابن‌باکویه بیشترین شهرتش به حکایاتی است که سماع و روایت کرده است و باباکوهی اشتهارش به شعر و شاعری است. با این حال بیشتر منابع متأخر همچون نفحات الأنس^۷ جامی^۸ و تذکرة ریاض العارفین^۹ و آثار عجم فرصت

۱. همان، ص ۵۶۱-۵۶۶.

۲. ابن‌جنید، تذکرة هزار مزار، ص ۴۰۷-۴۱۰.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۲.

۴. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۲۷.

۵. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۵۶.

۶. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰؛ همو، الإعلام بوفیات الأعلام، ج ۱، ص ۲۸۷؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۲۲؛ ابن‌عماد، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۱۴۴.

۷. جامی، نفحات الأنس، ص ۳۲۵.

۸. هدایت، تذکرة ریاض العارفین، ص ۲۴۶.

شیرازی^۱، تحت تأثیر شد الإزار ابن باکویه و باباکوهی را یکی دانسته‌اند. در تحقیقات متأخر مقاله استاد زریاب خویی در دانشنامه جهان اسلام این اشتباه را متذکر شده و اطلاعات نسبت جامعی در مورد شخصیت ابن باکویه ارائه کرده است.^۲ با این حال مقاله دائرة المعارف بزرگ اسلامی در مورد ابن باکویه تحت تأثیر نفحات و منابع متأخر بین ابن باکویه و باباکوهی خلط کرده است.^۳

مسافرت‌های ابن باکویه

اگرچه مدت اقامت ابن باکویه در شیراز را نمی‌دانیم، اما همانطور که پیش‌تر گفتیم، همین اندازه می‌دانیم که وی قبل از سال ۳۵۴ در شیراز زندگی می‌کرد و در آنجا با متنبی ملاقات کرده است. همچنین، بر اساس گزارش ابن ماکولا، وی در سال ۳۵۵ در شیراز از ابویحیی بکر بن احمد بن علی بن عیبدالله بن مخلد روایت سماع کرده^۴ و قبل از سال ۳۷۱ (سال درگذشت ابن خفیف) در شیراز به حضور ابوعبدالله بن خفیف راه یافته و بخشی از حکایات صوفیه را از وی روایت کرده است.^۵

زمان ورود ابن باکویه به نیشابور نیز به‌درستی مشخص نیست. آنچه مسلم است اینکه او قبل از وفات ابوعبدالرحمن سلمی (ف ۴۱۲) به نیشابور رفته بود و بعد از رحلت او نیز به مسند شیخی خانقاه سلمی نائل آمده است،^۶ چنانکه محمد بن منور در توصیف ابن باکویه می‌گوید:

در آن وقت که شیخ ما [ابوسعید ابوالخیر] قدس الله روحه العزیز به نیشابور بود، شیخ بوعبدالله باکو در خانقاه شیخ بوعبدالرحمن السلمی بود. و پیر آن خانقاه بعد از شیخ

۱. فرصت شیرازی، آثار عجم، ج ۲، ص ۸۰۵.

۲. زریاب خویی، «باکویی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۱۲-۱۵.

۳. لاشی، «ابن باکویه شیرازی»، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۹۱-۹۲.

۴. ابن ماکولا، الإكمال فی رفع الاریاب، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۵۵ و ج ۸، ص ۲۲۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴؛ همو، بیئر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰؛ جنید شیرازی، شد الأزار، ص ۵۵۰؛ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۱۴۴.

۶. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۲۷.

بوعبدالرحمن او بود. و این باکو، دیهی باشد در ولایت شروان»^۱.

ابن‌باکویه در همین زمان از ابوسعید ابوالخیر برای اقامه مجلس‌های پنجشنبه دعوت کرده است.^۲

ابن‌باکویه اهل سیر و سفر بود و به بیشتر شهرهای اسلامی همچون دمشق و رمله و صور و بصره^۳ و کوفه و بغداد و مکه و اصفهان^۴ و ارومیه و واسط و رامهرمز و اصطخر^۵ و شمشکور^۶ و قزوین^۷ و گرگان و هرات و بخارا و بلخ^۸ و شوشتر و ابهر^۹ و بیضا و جندی‌شاپور^{۱۰} سفر کرده و محضر بسیاری از بزرگان را درک و از آن‌ها سماع کرده است.^{۱۱}

از خواجه عبدالله انصاری نقل شده که گفته است:

شیخ ابوعبدالله بن باکویه شیرازی، رحمه الله، به نیشابور بود. وی پیشوای این کار بود. سفرهای نیکو کرده بود و مشایخ جهان همه دیده و حکایات بسیار داشت از ایشان.^{۱۲}

آثار ابن‌باکویه

۱. حکایات الصوفیه: بی‌شک مهم‌ترین اثر ابن‌باکویه کتاب حکایات الصوفیه بوده است که بعد از این در مورد آن سخن خواهیم گفت.
۲. احادیث ابن‌باکویه: در بعضی از منابع گزارش شده که ابن‌باکویه احادیث بسیاری را نیز افزون

۱. محمد بن منور، اسرار التوحید، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۸۴.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴.

۴. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴، همو، سیر أعلام النبلاء، ۱۷، ص ۵۴۳.

۵. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱.

۶. سهلکی، النور، ص ۸۴.

۷. رافعی قزوینی، التدوین، ج ۱، ص ۴۲۳.

۸. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴، همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱.

۱۰. قشیری، الرسالة القشیریة، ص ۴۶۰.

۱۱. سمعانی می‌گوید: «ودخل أكثر بلاد الإسلام فی طلب الحکایات وجمع منها ما لم یجمعه غیره» (الأنساب، ج

۸، ص ۲۲۱) و رافعی قزوینی می‌گوید: «شیخ معروف من الصوفیة الجوالین المکثرین من کلام المشائخ و

حکایاتهم» (التدوین، ج ۱، ص ۴۲۴).

۱۲. جامی، مقامات شیخ الإسلام، ص ۱۵-۱۶.

بر حکایات صوفیه سماع کرده^۱ و از او آثاری با عنوان «أجزاء أبي عبدالله بن باکویه» به جای مانده است. از خواجه عبدالله انصاری نقل شده است که ابن باکویه سی هزار حدیث روایت کرده است.^۲ عبدالغافر فارسی این اجزاء را غیر قابل اعتماد دانسته و می نویسد:

ابن باکویه احادیثی سماع و آن‌ها را روایت کرده است. با این حال ثقات سماعات وی را نپذیرفته و در آن‌ها توقف کرده‌اند و گفته‌اند: بهترین چیزی که از او روایت شده حکایات اوست.^۳

و ذهبی که خود به یکی از این اجزاء حدیثی دسترسی داشته از فرزند عبدالغافر نقل کرده است که گفته:

از ابوصالح مؤذن شنیدم می گفت: در اجزاء ابوعبدالله بن باکویه نظر کردم، ولی در آن‌ها آثار سماع ندیدم و بهترین چیزی که از او شنیدم حکایاتش بود.^۴

عبیدالله بن عبدالله حَسْکَانی (ف ۴۸۰) در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل^۵ بیش از پنجاه روایت از ابن باکویه روایت کرده است که همه آن‌ها در فضیلت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام و آیاتی است که در حق آن‌ها نازل شده است^۶ و گو اینکه همین

۱. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۵۵.

۲. جامی، مقامات شیخ الإسلام، ص ۱۶.

۳. «سمع الحديث وروى، إلا أن الثقات توقفوا في سماعاته للأحاديث وذكروا أن خير ما يروى عنه الحكایات» (فارسی، المنتخب من السياق، ص ۲۷).

۴. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۵؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰.

۵. بررسی کتاب شواهد التنزیل نشان می دهد که بخشی قابل توجهی از فضائل و مناقب ائمه اطهار توسط صوفیان سده های سوم تا پنجم روایت شده، چنانکه حاکم حَسْکَانی در این کتاب ده ها روایت با واسطه و بی واسطه از صوفیانی همچون ابوعثمان حیری (ف ۲۹۸) و ابوعبدالله احمد بن عطاء رودباری (ف ۳۶۹) و ابن خفیف شیرازی (ف ۳۷۱) و عبدالله بن یوسف اصفهانی صوفی (ف ۴۰۹) از شاگردان ابوالحسن پوشنجی و ابن باکویه شیرازی و دیگر صوفیان نقل می کند که گزارش آن خود مجالی دیگر می طلبد.

۶. به عنوان نمونه، رک حَسْکَانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۶، ص ۶۶، ص ۷۱، ص ۱۳۰، ص ۱۴۱، ص ۱۵۳، ص ۱۶۹، ص ۱۷۶، ص ۱۸۹، ص ۲۰۱، ص ۲۶۷، ص ۲۸۵، ص ۳۲۷، ص ۳۵۲، ص ۳۸۸، ص ۴۰۶، ص ۴۳۵، ص ۴۶۸؛ ج ۲، ص ۵، ص ۹، ص ۱۵۲، ص ۱۶۹، ص ۱۷۱، ص ۱۷۶، ص ۱۸۱، ص ۱۹۱، ص ۲۱۷، ص ۲۳۳، ص ۲۵۰، ص ۳۳۱، ص ۳۴۷، ص ۳۴۹، ص ۳۵۴، ص ۳۵۹، ص ۳۷۱، ص ۳۸۱، ص ۴۶۶.

علت باعث شده است رافعی قزوینی و ذهبی و بعضی دیگر از محدثان اهل سنت روایات ابن‌باکویه را تضعیف کنند.

۳. **منامات المشایخ:** یکی از کتاب‌هایی که از ابن‌باکویه گزارش شده کتابی است که در آن خواب‌هایی را که مشایخ و بزرگان تصوف دیده‌اند گردآوری کرده است. سمعانی این کتاب را به روایت جنید بن محمد از طبری سماع کرده است.^۱ همچنین ضیاءالدین مقدسی (ف ۶۴۳) گزارش کرده که در دهه اول جمادی الاول سال ۶۰۹ منامات ابن‌باکویه را به روایت جنید بن محمد از طبری بر عقیف‌الدین ابوالقاسم زنکی بن ابی‌الوفاء (ف ۶۰۹) قرائت کرده است.^۲ با این حال در هیچ یک از منابع کتابشناسی و تاریخی گزارشی از محتوای این کتاب ارائه نشده است.

۴. **جزء فیه بدء حال الحلاج و نهایته:** این کتاب چنانکه از اسم آن بر می‌آید قطعه و جزئی از یک کتاب دیگر است و به احتمال زیاد این جزء بخشی از کتاب حکایات الصوفیه ابن‌باکویه است که به خاطر اهمیت موضوع حلاج این بخش جدا و به عنوان کتابی مستقل مطرح شده است. به همین خاطر ما این اثر را به حکایات الصوفیه ملحق و به عنوان بخشی از آن قرار دادیم.

مشایخ ابن‌باکویه

چنانکه قبل از این گفته شد ابن‌باکویه به بیشتر بلاد اسلامی سفر کرده و به محضر بسیاری از مشایخ زمان خود رسیده و حکایات و اخبار صوفیه را از آن‌ها سماع کرده است. در متون تاریخی و تراجم به نام بعضی از این مشایخ تصریح شده است که از آن‌ها می‌توان به این بزرگان اشاره کرد:

۱. احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد معروف به متنبی شاعر. وی در سال ۳۰۳ هجری در کوفه به دنیا آمد و به شام و مصر و بغداد و فارس سفر کرد و چون خواست از فارس به بغداد برگردد در بین راه در سال ۳۵۴ کشته شد. ابن‌باکویه در شیراز دیوان متنبی را از او سماع کرده است.^۳

۱. سمعانی، التحبیر، ج ۱، ص ۱۷۰؛ همو، المنتخب من معجم الشیوخ، ج ۱، ص ۵۵۵.

۲. مقدسی، الفتح المبین، ج ۳، ص ۱۶۴۴.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۷۱، ص ۷۶-۸۳؛ ابن‌عدیم، بغیة الطلب، ج ۲، ص ۶۴۰.

۲. ابو عبدالله محمد بن خفیف بن اسفکشاذ. وی شیخ مشایخ زمان خود در اقلیم فارس بود و محضر بسیاری از صوفیان زمان خود همچون رُویم بن احمد و جُریری و ابوالعباس ابن عطا و طاهر مَقْدَسی و حَلّاج را درك کرده و سرآمد عالمان ظاهر و باطن گشته بود و سرانجام در سال ۳۷۱ رحلت کرده است. ابن باکویه در شیراز به خدمت ابو عبدالله ابن خفیف رسیده^۱ و حکایات متعددی را از وی روایت کرده است.^۲

۳. عبدالوهاب بن احمد انباری. ابن باکویه در کوفه به خدمت او رسیده و حکایتی را از شبلی به واسطه وی روایت کرده است.^۳

۴. ابوالحسن علی بن احمد کلوزانی (ف ۴۱۴). ابن باکویه حکایاتی را به واسطه او از ابو محمد جُریری روایت کرده است.^۴

۵. علی بن بکران عکبری. ابن باکویه در خلوان به خدمت وی رسیده و حکایاتی را به واسطه پدرش از او نقل کرده است.^۵

۶. علی بن جعفر بن حسن هاشمی. ابن باکویه در بغداد به خدمت وی رسیده است و حکایتی را به واسطه او از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.^۶

۷. علی هاشمی واسطی اعرجج. وی از بزرگان تصوف بوده در سال ۳۷۵ در بغداد وفات یافته است.^۷ ابن باکویه چندین حکایت از مجلس سماع و رقص او نقل کرده است.^۸

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴، همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰؛ سُبکی، طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ابن قاضی، مناقب الإمام الشافعی، ص ۲۷۲.
۲. به عنوان نمونه، رکت حکایات ۱۲/۲ و ۲۰/۳ و ۶/۴ و ۳۲/۴ و ۳۹/۴ و ۹/۶.
۳. انصاری، طبقات الصوفیة، ص ۶۲۳؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۱۹۵.
۴. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۱۲۵.
۵. قشیری، الرسالة القشیریة، ص ۲۳۲؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۱۴۹.
۶. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۱۶۱.
۷. همان، ج ۱۹، ص ۲۱۳.
۸. انصاری، طبقات الصوفیة، ص ۳۹۳؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۲۱۳.

۸. محمد بن احمد نجار. وی در استرآباد زندگی می‌کرد و خواجه عبدالله انصاری حکایتی از ابن باکویه به واسطه او از فتح موصلی نقل کرده است.^۱

۹. احمد بن عطاء بن احمد رودباری. وی اهل صور بوده و در سن ۶۶ سالگی در سال ۳۶۹ بر اثر حادثه‌ای وفات یافته است. ابن باکویه در صور به خدمت وی رسیده و حکایات زیادی را از او روایت کرده است.^۲

علاوه بر آنچه گفته شد افراد دیگری نیز در منابع تاریخی و تراجم به عنوان شیخ ابن باکویه معرفی شده‌اند که از آن‌ها می‌توان به این مشایخ اشاره کرد:

در شیراز محمد بن قاسم بن ناصح کرجی^۳ و ابوزرعه محمد بن ابراهیم استرآبادی و موسی بن احمد کرجی؛ در دمشق محمد بن سلیمان ربیع و علی بن حسین جعفری و احمد بن محمد دمشقی؛ در رمله عباس بن ابی صخر رملی؛^۴ در بصره علی بن محمد بن احمد بن عطیه حضرمی بصری (ف ح ۳۷۰)^۵ و ابویعقوب یوسف بن یعقوب نجیرمی بصری (ف ح ۳۷۰)^۶؛ در ارومیه عبدالواحد بن بکر ورثانی (ف. ۳۷۲) و محمد بن یوسف بن ابراهیم و محمد بن علی بن سعید ارموی؛ در شوشتر ابوالحسن علی بن صالح طرسوسی و محمد بن یعقوب ابوبکر تستری؛ در ابهر علی بن طاهر ابهری؛^۷ در بغداد ابوبکر قطیعی؛ در گرگان ابواحمد بن عدی؛ در هرات ابوالفضل بن خمیرویه؛ در کوفه علی بن عبدالرحمن بکائی؛^۸ در مکه ابوالحسن مکی (ف ۳۷۲)^۹ و مغیره بن عمرو؛ در بلخ اسماعیل بن محمد فراء؛ در اصفهان ابوبکر بن مقرئ؛ در

۱. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۲۹۹.

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۶-۲۳؛ ج ۵۳، ص ۳۷۱.

۳. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴، همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱.

۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۴۵۸؛ ج ۲۹، ص ۲۴۴، همو،

سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰.

۶. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۴۶۷.

۷. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱.

۸. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴، همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۵۳۰.

بخارا ابوبکر محمد بن قاسم فارسی.^۱ همچنین ابن باکویه از عبدالله بن عدی بن عبدالله معروف به ابن قَطَّان (ف ۳۶۵)^۲ و ابوالقاسم فرج بن ابراهیم نصیبی اعمش معروف به فُریج (ف ح ۳۷۰)^۳ و محمد بن عیسی بکری (ف ۳۷۶) و محمد بن القاسم بن بشر فارسی^۴ و علی بن حسن سامری^۵ و ابوالحسن بن عطیه بصری (ف ح ۳۷۰)^۶ و علی بن ابراهیم عُکبری^۷ سماع کرده است. افزون بر آنچه در کتب تاریخی و تراجم ذکر شده، در سند حکایات ابن باکویه نیز نام تئی چند از بزرگانی که ابن باکویه حکایاتی را به واسطه آنها نقل کرده ذکر شده است که چون اطمینان به نقل بدون واسطه ابن باکویه از آنها و حذف وسائط توسط ناقلان و کاتبان حکایات نبود از ذکر آنها خودداری کردیم.

شاگردان ابن باکویه

چنانکه گذشت ابن باکویه بعد از ابو عبدالرحمن سلمی در خانقاه او بر مسند شیخی نشست و مرجع بسیاری از مشایخ خراسان و به‌ویژه نیشابور بود و افراد متعددی از او حدیث و حکایات صوفیه را سماع کرده‌اند که در این مجال تئی چند از این بزرگان را بر اساس آنچه در حکایات الصوفیه و منابع تاریخی ذکر شده معرفی می‌کنیم:

۱. ابوالفضل محمد بن علی سهلگی بسطامی (ف ۴۷۷). وی به گفته سمعانی یگانه دوران و شیخ المشایخ و امام اهل تصوف در زمان خود بود.^۸ او در سال ۴۱۹ در خدمت ابن باکویه بوده^۹

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۴۴، همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۴۳؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۱، ص ۵-۸.

۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۸، ص ۲۵۲؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۴۶۲.

۴. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۵۹۴.

۵. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۲۱۳.

۶. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۴۶۷.

۷. قشیری، الرسالة القشيرية، ص ۲۱۵؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۱۷.

۸. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۹. سهلگی، النور، ص ۱۷۵.

و در کتاب النور فی کلمات ابی طیفور بیش از نود حکایت درباره بایزید بسطامی به روایت از ابن‌باکویه گردآوری کرده است.^۱

۲. ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (ف ۴۶۵). او از مشایخ بزرگ نیشابور بود و در این شهر به خدمت ابن‌باکویه رسیده و حکایات و لطایف صوفیان را از زبان وی سماع کرده است.^۲ قشیری در بیشتر ابواب رساله قشیری حکایاتی را از ابن‌باکویه نقل کرده که تعداد آن‌ها به بیش از ۷۰ حکایت می‌رسد.^۳ همچنین بخشی از حکایات الصوفیه ابن‌باکویه به واسطه قشیری به منابع بعدی راه یافته است.^۴

ابن‌باکویه در نزد خاندان قشیری از منزلتی ویژه برخوردار بوده و علاوه بر امام ابوالقاسم قشیری، همسر عارفه او بانو فاطمه (ف ۴۸۱) دختر ابوعلی دقاق (ف ۴۰۴)^۵ و سه فرزندش ابوسعید عبدالله^۶ (ف ۴۷۷) و ابوسعید عبدالواحد^۷ (ف ۴۹۴) و ابومنصور عبدالرحمن^۸ (ف ۴۸۲) همه به محضر ابن‌باکویه حاضر شده و حکایات و احادیثی را از او سماع کرده‌اند.

۳. ابوعلی الفضل بن محمد بن علی فارمدی (ف بعد از ۴۷۰). وی شیخ و زبان گویای خراسان و صاحب طریقه‌ای نیکو در تربیت مریدان بود و در اندرز و موعظه شیوه‌ای خاص داشت. ابوعلی فارمدی از شاگردان قشیری و مرید ابوالقاسم کُرگان طوسی بود. وی به محضر ابن‌باکویه

۱. رک: حکایات الصوفیه، حکایت‌های ۱/۵ و ۹۳/۵.

۲. سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۲۲۱؛ ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱؛ ابن‌کثیر، طبقات الشافعیه، ج ۱، ص ۴۲۱؛ سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۵، ص ۱۰۵؛ ابن‌قاضی، مناقب الإمام الشافعی، ص ۴۵۷.

۳. رک: حکایات الصوفیه، حکایت‌های ۱/۴ و ۷۲/۴.

۴. ابن‌عساکر بخشی از این حکایات را به واسطه ابوالمظفر فرزند قشیری نقل کرده است. رک: ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۴۲؛ ج ۶، ص ۳۲۸؛ ج ۳۴، ص ۱۵۵؛ ج ۴۰، ص ۳۴۵؛ ج ۵۲، ص ۴۰۹ و ۴۱۳؛ ج ۵۳، ص ۳۷۱؛ ج ۵۴، ص ۲۵۵؛ ج ۶۶، ص ۲۴۸.

۵. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۳۴۴.

۶. سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۲۲۱.

۷. سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۲۲۱؛ ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱؛ ابن‌نجار، ذیل تاریخ البغداد، ج ۱۶، ص ۱۴۷؛ فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۲۰۹؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳۳، ص ۸۷؛ سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۵، ص ۲۲۶.

۸. سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۲۲۱؛ سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۵، ص ۱۰۵.

حاضر بوده و از او حکایات الصوفیه را سماع کرده است.^۱ رافعی قزوینی به واسطه او حکایتی را از ابن باکویه نقل می‌کند.^۲

۴. خواجه عبدالله انصاری. خواجه در سال ۴۱۷ برای طلب حدیث و دیدن مشایخ به نیشابور رفته^۳ و به احتمال زیاد همان زمان به خدمت ابن باکویه مشرف شده و از او بر اساس گفته خود سی هزار حکایت و سی هزار حدیث سماع کرده است وی تشریفش به خدمت ابن باکویه را چنین توصیف می‌کند:

شیخ ابو عبدالله بن باکویه شیرازی رحمه الله به نیشابور بود. وی پیشوای این کار بود سفرهای نیکو کرده بود و مشایخ جهان همه دیده و حکایات بسیار داشت از ایشان. من خود از او به انتخاب سی هزار حکایت نوشته‌ام و سی هزار حدیث ... وی مرا تعظیم می‌داشت که کس را نمی‌داشت. هر که من پیش وی درآمدی بر پای خاستی و مشایخ نیشابور را چون ابن ابی الخیر و جز او بر پای نمی‌خاست و فراستی عظیم داشت. شیخ الاسلام گفت قدس الله روحه که: چون از ری بازگشتم به خانقاه شیخ ابو عبدالله باکو درآمدم سه دوست بود مرا در خانقاه وی: یکی مکی شیرازی و یکی ابوالفرج و دیگر ابونصر ترشیزی.^۴

خواجه عبدالله انصاری در کتاب طبقات الصوفیه بیست و دو حکایت از ابن باکویه نقل کرده است.^۵

۵. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن احمد بن محمد بن حسان. وی یکی از بزرگ‌ترین محدثان سده پنجم هجری بوده و حدود صد جلد کتاب تألیف کرده است.^۶ عبیدالله حسان در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل بیش از پنجاه روایت از ابن باکویه نقل کرده که همه در فضیلت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آیاتی است که در حق آن

۱. سمعانی، الأنساب، ج ۱۰، ص ۱۲۵؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳۲، ص ۲۰۴؛ همو، العبر، ج ۲، ص ۳۳۷؛ شبکی، طبقات الشافعیة، ج ۵، ص ۳۰۴.

۲. رافعی قزوینی، التدوین، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۳. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۳، ص ۶۱.

۴. جامی، مقامات شیخ الإسلام، ص ۱۵-۱۶.

۵. رک: حکایت الصوفیه، حکایت ۱/۶ تا ۲۲/۶.

۶. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۴۶۳-۴۶۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳۲، ص ۳۰۶.

۷. فارسی، المختصر من کتاب السیاق، ص ۱۸۸-۱۸۹.

حضرت نازل شده است.^۱

۶. ابوالحسن علی بن احمد بن علی بن محمد بن ابراهیم بن حیویه بن خرّزاد کاتب فاروزی (ف ۴۸۳). وی از مردم شهرستانه و یکی از بزرگان تصوف در سده پنجم بود. او در طریقت از تربیت‌یافتگان باکویه بوده و در ذی‌قعدة سال ۴۸۳ در شهرستانه وفات یافت.^۲

۷. ابوسعید علی بن عبدالله بن ابی‌صادق حیری (ف ۴۹۹). وی از مشایخ نیشابور بوده و در همین شهر به حضور ابن‌باکویه راه یافته و حکایات الصوفیه را سماع کرده است.^۳ بیشترین حکایات ابن‌باکویه که به دست ما رسیده به واسطه همین شخص است، ابن‌عساکر در تاریخ دمشق حکایات ابن‌باکویه را غالباً به واسطه ابوبکر محمد بن احمد بن حسن بن احمد بن حسن بروجرودی^۴ و ابن جوزی این حکایات را به واسطه ابوبکر محمد بن عبدالله بن حبیب صوفی از وی نقل می‌کند.^۵ همچنین ابن‌نجار حکایات ابن‌باکویه را به واسطه سلیمان و علی فرزندان محمد بن علی موصلی از عمر بن احمد بن منصور نیشابوری و به واسطه او از ابوسعید بن ابی‌صادق حیری نقل کرده است.^۶

۸. ابوبکر عبدالغفار بن محمد شیروی (ف ۵۱۰). وی از معمرین بوده و ۹۶ سال عمر کرده

۱. به عنوان نمونه، رک: حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۶ و ۶۶ و ۷۱ و ۱۳۰ و ۱۴۱ و ۱۵۳ و ۱۶۹.

۲. سمعانی، الأنساب، ج ۱۰، ص ۱۲۷؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳۳، ص ۹۰.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۶.

۴. به عنوان نمونه، رک: ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۷۸ و ۴۸۶؛ ج ۶، ص ۱۸ و ۸۷؛ ج ۸، ص ۲۶۵؛ ج ۹، ص ۴۵۰؛ ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۵. به عنوان نمونه، رک: ابن‌جوزی، التبصرة، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۹۸ و ۲۰۱؛ ج ۲، ص ۸۰؛ همو، تلبیس ابلیس، ص ۷۰ و ۱۷۰ و ۲۴۵ و ۲۵۲ و ۴۹۵؛ همو، تنویر الغش، ص ۱۹۳ و ۱۹۶ و ۲۰۲ و ۲۱۷؛ همو، ذم الهوی، ص ۳۳ و ۳۹ و ۶۱؛ همو، فضائل القدس، ص ۱۳۳؛ همو، الفصا ص و المذکرین، ص ۲۳۲ و ۲۷۲؛ همو، مثير الغرام، ص ۱۱۸ و ۴۴۳؛ همو، المصباح المضي، ص ۳۰۶ و ۴۱۳؛ همو، المنتظم، ج ۷، ص ۱۱۵؛ ج ۸، ص ۴۱.

۶. به عنوان نمونه، رک: ابن‌نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۲۴۸؛ ج ۱۸، ص ۱۸ و ۱۶۴ و ۲۱۴؛ ج ۲۰، ص ۶۲.

است.^۱ او آخرین فردی است که بدون واسطه از ابن باکویه روایت کرده است.^۲ با اینکه ابن عساکر دمشقی خود محضر عبدالغفار شیروی را درک کرده بود، تنها يك حکایت به واسطه او از ابن باکویه نقل می‌کند.^۳ ابن جوزی نیز به واسطه ابوبکر محمد بن عبدالله بن حبیب صوفی از طریق عبدالغفار شیروی چهار حکایت از ابن باکویه روایت کرده است.^۴

برخی دیگر از افرادی که از محضر ابن باکویه احادیث و حکایات صوفیه را سماع کرده‌اند عبارتند از: ابوبکر بن خلف شیرازی^۵ و ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (ف ۴۵۸)^۶ و ابوالقاسم اسماعیل بن عبدالله بن موسی بن سعید سامری (ف ۴۸۰)^۷ و ابوعلی اسماعیل بن علی بن حسین بن علی جاجرمی اصم (ف ۴۹۷)^۸ و ابومنصور عبدالوهاب بن احمد بن محمد بن زکریا ثقفی نیشابوری أطروش (ف ۴۹۰)^۹ و ابوالحسن عبیدالله بن طاهر بن حسین روقی فرزند ابوبکر بن فورک.^{۱۰}

کتاب حکایات الصوفیه

چنانکه قبل از این گفته شد یکی از بارزترین ویژگی‌های ابن باکویه سفر او به بیشتر سرزمین‌های اسلامی و شنیدن حکایات صوفیه و گردآوری آن‌ها بوده است. بر اساس گزارش منابع مختلف، حکایات الصوفیه ابن باکویه یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین منابع شناخت عارفان

۱. سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۲۱.

۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۹، ص ۱۲۲.

۴. رکد ابن جوزی، ذم الهوی، ص ۱۲۴؛ همو، مشیر الغرام، ص ۱۶۴ و ص ۱۸۹؛ همو، المنتظم، ج ۸، ص ۲۴۳.

۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۳۷۱.

۶. سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۲۲۱.

۷. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۶، ص ۲۷۱.

۸. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۷، ص ۸۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳۴، ص ۲۴۹؛ همو، المعبر، ج ۲، ص ۳۷۴.

۹. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳۳، ص ۸۹.

۱۰. همان، ج ۳۴، ص ۲۳۶.

وصوفیان سده‌های نخستین و مشتمل بر صدها خبر و حکایت منحصر به فرد از آن‌ها بوده است.^۱

حکایات الصوفیه ابن‌باکویه برخلاف بعضی از تذکره‌های عرفانی که بر مبنای اطلاعات شفاهی و متعارض و متناقض با اطلاعات تاریخی است و صرفاً جهت تکریم و تعظیم مشایخ و بزرگان تصوف توسط مریدان و علاقه‌مندان آن‌ها نگارش یافته‌اند،^۲ با اهتمام بر نقل حکایات مستند چهره‌ای واقعی و منصفانه از صوفیان نخستین بر ما ترسیم کرده است. او بدون اینکه در مورد حسین بن منصور حلاج وارد قضاوت و یا پیش‌داوری گردد مجموعه‌ای از حکایاتی را که در مورد او سماع کرده است روایت می‌کند. در بین این حکایات بعضی دلالت بر عظمت و بزرگی و در عین حال مظلومیت حلاج دارند و برخی دیگر او را شخصی منحرف و فاسد و شعبده‌باز معرفی کرده‌اند که همه اینها نشان از اختلافی دارد که حتی در بین اهل تصوف درباره حلاج و سیره او وجود داشت.

نقل اخبار و حکایات با سلسله سند متصل و به‌دور از اغراق و بزرگمایی باعث اعتبار و مقبولیت حکایات الصوفیه ابن‌باکویه شده است و اگر چه در صحت احادیث ابن‌باکویه تردید و تشکیک شده است، اما تا جایی که می‌دانیم حکایات او را همه پسندیده‌اند و کمتر کتابی درباره تاریخ و طبقات صوفیه بعد از ابن‌باکویه نوشته شده که حکایتی از کتاب حکایات الصوفیه او در آن نقل نشده باشد.

کتاب حکایات الصوفیه یا بخشی از آن حداقل تا قرن دهم در اختیار بزرگانی همچون ابوالقاسم قشیری و سهلگی بسطامی و خواجه عبدالله انصاری و عبدالغافر فارسی و خطیب بغدادی و ابن‌عساکر دمشقی و ابن‌جوزی و ابن‌قدامه مقدسی و رافعی قزوینی و ابن‌عربی و ابن‌نجار و ابن‌عدیم و شمس‌الدین ذهبی و جلال‌الدین سیوطی قرار داشته و بخش‌هایی از آن را در کتاب‌های خود نقل

۱. اگر گزارش خواجه عبدالله انصاری دقیق باشد، این کتاب بیش از سی هزار حکایت را در خود جای داده بود. رک: جامی، مقامات شیخ الإسلام، ص ۱۶.

۲. به گفته استاد نصرالله پورجوادی، «این آثار که از آن‌ها به تاریخ مقدس و یا تاریخ ارشادی یاد شده است بیش از آن که متأثر از حوادث واقعی باشند، برای ایجاد جنبه‌های معنوی در سالکان نگارش می‌یافتند و معمولاً حوادث واقعی در آن‌ها جنبه فرعی به خود می‌گرفت.» (آسمان جان، ص ۲۰-۲۱؛ باباطاهر، ص ۱۱-۱۲).

کرده‌اند. با این حال تا جایی که اطلاع داریم هیچ گزارشی از نسخه کامل این کتاب در فهرس و منابع کتابشناسی ارائه نشده است. و آنچه از این کتاب امروزه در دست داریم چند گزیده و بخش‌های پراکنده‌ای از آن در دیگر کتاب‌ها است که پس از این درباره آن‌ها صحبت خواهیم کرد.

نام کتاب حکایات ابن باکویه

ما به طور دقیق نام کتاب ابن باکویه را نمی‌دانیم و بیشتر مورخان بدون تصریح به نام کتاب ابن باکویه صرفاً به توصیف آن پرداخته‌اند. عبدالغافر فارسی در معرفی ابن باکویه می‌نویسد: «شیخ الصوفیة فی وقته، العالم بطرقهم، الجامع لحکایاتهم و سیرهم»^۱ و ابن عربی از کتاب ابن باکویه چنین یاد می‌کند: «خرّجه ابن باکویه فی جامعه لحکایات الزهاد والعباد و العارفین»^۲ سمعانی نیز بدون تصریح به نام کتاب در معرفی ابن باکویه به این عبارت «و جمع حکایات الصوفیة»^۳ کفایت می‌کند. بر اساس تتبعی که ما کردیم اولین مورخی که به صراحت از نام کتاب ابن باکویه سخن گفته ابن نجار در ذیل تاریخ بغداد است. او در ذیل نام علی بن حسن سامری که یکی از مشایخ ابن باکویه بوده از کتابی که ابن باکویه جمع کرده یاد کرده و آن را «حکایات الصوفیة» نامیده است.^۴ همچنین وی ذیل نام عمر بن احمد بن منصور بن محمد بن عبدوس صفار تصریح می‌کند که او در سال ۵۴۲ هجری کتاب «حکایات الصوفیة» ابن باکویه را در بغداد برای مردم می‌خوانده است:

در سال ۵۴۲ در مسیر حج به بغداد رسید و در آنجا دو کتاب التیسیر فی التفسیر ابونصر قشیری و حکایات الصوفیة ابن باکویه را روایت کرد.^۵

۱. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۲۶.

۲. ابن عربی، الکوکب الدری، ص ۲۰۸.

۳. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۵۵.

۴. ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۲۱۳.

۵. «قدّم بغداد حاجاً فی سنة اثنتین وأربعین وخمسائة وحدث بها بکتاب التیسیر فی التفسیر لأبی نصر القشیری

وحکایات الصوفیة لابن باکویه» (ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲۰، ص ۲۲). همچنین رک: سُبکی، طبقات

الشافعیة، ج ۷، ص ۲۴۱.

بعد از ابن‌نجار، ذهبی در کتاب تاریخ الإسلام از کتاب ابن‌باکویه با عنوان الحکایات بدون هیچ قیدی یاد کرده است.^۱

جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (ف ۹۱۱)، که ظاهراً خود به نسخه‌ای از کتاب ابن‌باکویه دسترسی داشته و بخشی از آن را گزینش و در کتاب المحاضرات و المحاورات نقل کرده است، در آغاز نام آن را حکایات الصوفیه و در انجام حکایات العارفین ذکر کرده است. او می‌نویسد:

من بر کتاب حکایات الصوفیه نوشته ابوعبدالله محمد بن باکویه شیرازی که در سال ۴۲۸ از دنیا رفته دست یافتم. او حکایات خود را با سند روایت کرده بود و من آنچه را که مناسب جلسات گفت‌وگو بود از آن انتخاب کرده و در این کتاب آوردم ... به پایان رسید آنچه از کتاب حکایات عارفان ابن‌باکویه انتخاب کرده بودم.^۲

همچنین سیوطی در کتاب الأرج فی الفرج، برای معرفی این کتاب از نام کتاب دیگری استفاده کرده و آن را حکایات الصالحین معرفی می‌کند.^۳

حاجی خلیفه نام کتاب ابن‌باکویه را اخبار العارفین ذکر می‌کند^۴ و گو اینکه تحت تأثیر او منابع تراجم و کتابشناسی متأخر همچون زرکلی در الأعلام^۵ و اسماعیل پاشا در هدیه العارفین^۶ و عمررضا کحاله در معجم المؤلفین^۷ نام کتاب ابن‌باکویه را اخبار العارفین ثبت کرده‌اند.

با توجه به آنچه گذشت شاید به دور از واقع نباشد که بگوییم: ابن‌باکویه مجموعه‌ای از حکایات صوفیان و عارفان و زاهدان را در یک مجموعه بدون اینکه نامی بر آن بگذارد گردآوری کرده بود اما دیگران هرکدام متأثر از محتوای کتاب آن را حکایات الصوفیه، حکایات العارفین،

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۶، ص ۲۴۵.

۲. «وقفت علی کتاب حکایات الصوفیه تألیف ابی‌عبدالله محمد بن باکویه شیرازی، مات سنة ۴۲۸، و هو مروی بالأسانید، فانتقیت منه ما یصلح للمحاضرة... انتهى ما انتقیته من کتاب حکایات العارفین لابن باکویه» (سیوطی، المحاضرات و المحاورات، ص ۲۸۳-۲۸۸).

۳. سیوطی، الأرج فی الفرج، ص ۷۶.

۴. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۴/۱، ص ۲۷.

۵. زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۲۷.

۶. خطیب، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۷۱.

۷. کحاله: معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۰۲.

یا حکایات الصالحین، اخبار العارفين و غیر آن نامیده باشند.

با همه آنچه گفته شد ما برای معرفی این اثر از حکایات الصوفیه استفاده کردیم چون هم در نسخه ایاصوفیا که گزیده کهنی است که مستقیماً از روی کتاب ابن باکویه نوشته شده نام کتاب «حکایات الصوفیه» ذکر شده است و هم گزیده‌ای که سیوطی ظاهراً خود از کتاب ابن باکویه گزینش کرده نام کتاب حکایات الصوفیه ضبط شده است و گو اینکه نسخه‌های به‌جای مانده از این کتاب و یا حداقل بعضی از نسخه‌های این کتاب با نام حکایات الصوفیه شناخته می‌شدند.

تصحیح و تحقیق و گردآوری کتاب حکایات الصوفیه

چنانکه گذشت حکایات الصوفیه ابن باکویه یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین منابع شناخت صوفیان سده‌های نخستین است که متأسفانه در گذر ایام از گزند حوادث و آفات در امان نمانده و امروزه هیچ نسخه کامل شناخته‌شده‌ای از آن در کتابخانه‌های دنیا ثبت نشده است. با توجه به اهمیت این اثر سعی کردیم در این مجموعه با گردآوری بخش‌های به‌جای مانده از این کتاب تا حد امکان آن را بازسازی کنیم. بخش‌های به‌جای مانده از حکایات الصوفیه که مبنای کار ما بود در يك تقسیم‌بندی کلی به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف. گزیده‌های کتاب حکایات الصوفیه

تا به حال توانسته‌ایم سه گزیده از این اثر به دست آوریم:

۱. گزیده‌ای با عنوان من حکایات الصوفیه من جمع ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن عیددالله بن باکویه الشیرازی رحمه الله در مجموعه‌ای خطی به شماره ۴۱۲۸ در کتابخانه ایاصوفیه. این نسخه یکی از کهن‌ترین نسخه‌های به‌جای مانده از حکایات الصوفیه ابن باکویه است. کسی که این حکایت را برگزیده به‌درستی مشخص نیست. حتی به خاطر افتادگی انجام نسخه تعداد حکایات برگزیده نیز مشخص نیست. آنچه از این نسخه مشخص است اینکه در این گزیده بیش از هفتاد و چهار حکایت از کتاب حکایات الصوفیه بدون ذکر سند گردآوری شده است. این

نسخه اولین بار در این مجموعه تحقیق و تصحیح می‌شود و معرفی آن بعد از این خواهد آمد.

۲. گزیده‌ای با عنوان جزء فیه بدء حال الحلاج و نهایتہ. این «جزء» چنانکه از اسم آن برمی‌آید بخشی از حکایت الصوفیه ابن‌باکویه است که در آن ابن‌باکویه بیست و دو حکایت از حلاج روایت کرده است. این حکایات را ابوسعید مسعود بن ناصر بن ابی‌زید سجستانی (ف ۴۷۷) در سال ۴۲۶ در نیشابور از ابن‌باکویه سماع کرده است. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ذیل نام حلاج بخشی از آنچه در این «جزء» آمده را به واسطه مسعود بن ناصر سجستانی از ابن‌باکویه نقل کرده است.^۱

این «جزء» برای اولین با تصحیح لویی ماسینیون در ضمن کتاب *الأصول الأربعة* در سال ۱۹۱۴ م در پاریس منتشر شد^۲ و سپس در سال ۱۹۹۱ در مجله مجمع اللغة العربية در دمشق به چاپ رسید.^۳ مبنای هر دو چاپ دستنوشته‌ای است که در مجموعه خطی ۲۷۸ کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می‌شود. همچنین خطیب بغدادی نسخه‌ای از این گزیده را در اختیار داشته و بخش قابل توجهی از آن را در کتاب تاریخ بغداد نقل کرده است. با توجه به اینکه متون منتشر شده با اشکالات متعددی همراه بودند، از نوبه تصحیح این اثر پرداختیم و سعی کردیم اختلاف آن‌ها را در پاورقی متذکر شویم.

۳. گزیده سیوطی که قبلاً درباره آن سخن گفتیم. سیوطی در این گزیده سی و چهار حکایت از کتاب حکایات الصوفیه را انتخاب و با حذف سند در کتاب *المحاضرات و المحاورات* ذکر کرده است. این اثر با استفاده از شش نسخه خطی توسط یحیی جبوری استاد دانشگاه دولتی آربد در اردن تصحیح شده است. ما با استفاده از یکی از نسخه‌های کهن این اثر به شماره ۱۱۹۴ در کتابخانه راغب پاشای استانبول که در اختیار یحیی جبوری قرار نداشت و در مواردی اختلافاتی بین این نسخه و نسخه

۱. وی از ابن‌باکویه با عنوان «ابن‌باکو» یا «محمد بن عبدالله بن عبدالله الصوفی الشیرازی» یاد کرده است. رت: خطیب،

تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۶۸۹ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۹ و ۷۰۴ و ۷۰۷ و ۷۰۸.

۲. عنوان کتاب:

Quatre textes inédits, relatifs à la biographie d'al-Hallaj. Par, L. Massignon, Paris, 1914

۳. مجمع اللغة العربية، شماره ۶۶، جزء چهارم، با تصحیح عبدالله نبهان و عبداللطیف راوی، صص ۶۴۹-۶۸۹.

تصحیح شده توسط جبوری بود، آن را دوباره تصحیح کرده و اختلافات نسخه چاپ شده جبوری را با رمز «ج» و راغب پاش را با رمز «ر» متذکر شده ایم.

ب. حکایات ابن باکویه به روایت بی واسطه شاگردان و مریدان

۱. ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری. قشیری در بیشتر باب‌های رساله قشیریه حکایاتی را از ابن باکویه نقل کرده که تعداد آن‌ها به هفتادویک حکایت می‌رسد.

یکی از مشکلات گردآوری حکایات ابن باکویه از رساله قشیریه ذکر نام ابن باکویه با تعابیر مختلف است. قشیری از ابن باکویه با این عناوین یاد می‌کند: محمد بن عبدالله، محمد بن عبدالله صوفی، ابوعبدالله صوفی، ابوعبدالله شیرازی، ابوعبدالله بن باکویه شیرازی، محمد بن عبدالله بن عیدالله.

۲. ابوالفضل محمد بن علی سهلگی بسطامی. او در کتاب النور فی کلمات ابی طیفور نودوسه حکایت از ابن باکویه روایت کرده است. سهلگی به تصریح خودش در شعبان سال ۴۱۹ در خدمت ابن باکویه بوده است.^۱ او از ابن باکویه با عنوان ابوعبدالله محمد بن عبدالله شیرازی صوفی و ابوعبدالله شیرازی صوفی یاد کرده و گاه صرفاً به قرینه حکایت سابق به ذکر عنوان ابوعبدالله بسنده می‌کند. سهلگی شیخی به نام ابوعبدالله داستانی داشت که بیشتر اوقات از او بدون هیچ قیدی به ابوعبدالله یاد می‌کند. تشخیص این شیخ مشایخ سهلگی از ابوعبدالله ابن باکویه بسیار مشکل بود. در این مجموعه از بین حکایاتی که سهلگی از ابوعبدالله نقل کرده تنها حکایاتی را ذکر کردیم که شهادی داشت بر اینکه ابوعبدالله همان ابن باکویه است.

۳. خواجه عبدالله انصاری. وی در کتاب طبقات الصوفیه بیست و دو حکایت از ابن باکویه نقل کرده است. او از ابن باکویه بیشتر به بوعبدالله باکو و بوعبدالله باکو شیرازی و ابن باکو و ابن باکوی و کمتر به ابن باکویه شیرازی یاد کرده است. ظاهراً خواجه این حکایات را وقتی

۱. سهلگی، النور، ص ۱۷۵.

در سال ۴۱۷ برای طلب حدیث به نیشابور رفته بود^۱ از محضر ابن‌باکویه سماع کرده است.

ج. حکایات پراکنده در منابع تاریخی و عرفانی از ابن‌باکویه

۱. ابوبکر احمد بن عبدالمجید بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی. خطیب بغدادی به واسطه ابوسعید مسعود بن ناصر بن ابی زید سجستانی یازده حکایت از ابن‌باکویه در کتاب تاریخ بغداد حکایت کرده است، اما چون تمامی این حکایات عیناً در جزء فیه بدء حال الحلاج و نهایتہ نیز آمده است، از تکرار آن‌ها خودداری کردیم.

۲. عبدالغافر بن اسماعیل فارسی در کتاب السیاق لتاریخ نیشابور. کتاب السیاق در طول زمان از بین رفته است، اما از آن دو منتخب به‌جای مانده است: یکی توسط ابواسحاق تقی‌الدین ابراهیم بن محمد ازهر صریفی (ف ۶۴۱) تلخیص شده و با عنوان المنتخب من السیاق منتشر شده است و دیگری احتمالاً توسط ابوعبدالله محمد بن ابی‌نصر محمد قاسانی تلخیص شده و با عنوان المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور منتشر شده است. عبدالغافر دو حکایت از ابن‌باکویه به واسطه دو دایی خود یعنی ابومنصور بن عبدالکریم قشیری و ابوسعید بن عبدالکریم قشیری روایت کرده است.

۳. ابن‌عساکر ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی در تاریخ دمشق. او با دو واسطه قریب به صد حکایت از ابن‌باکویه روایت کرده است. ابن‌عساکر حکایات ابن‌باکویه را بیشتر به واسطه دو سند یعنی «ابوالمظفر بن عبدالکریم قشیری از پدرش» و «ابوبکر محمد بن احمد بروجرودی از ابوسعید حیری» نقل کرده است.

یافتن حکایات ابن‌باکویه از کتاب تاریخ دمشق با توجه به حجم کتاب و تنوع نگارش نام ابن‌باکویه و عطف اسناد به هم بسیار دشوار است؛ برای نمونه او از ابن‌باکویه با این نام‌ها روایت کرده است: ابوعبدالله بن الشیرازی، ابوعبدالله الشیرازی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه الشیرازی، محمد بن عبدالله بن باکویه، محمد بن عبدالله الشیرازی، محمد بن عبدالله الصوفی، ابن‌باکویه، محمد بن

۱. ابن‌ابی‌علی، طبقات الحنابلة، ج ۳، ص ۶۱.

عبدالله، محمد، محمد بن عبدالله بن عبيدالله.

علاوه بر آنچه گفته شد، غلط‌های راه‌یافته به متن منتشرشده از تاریخ دمشق شناسایی حکایات ابن‌باکویه را دوچندان مشکل کرده است؛ به عنوان نمونه نام ابن‌باکویه در موارد متعددی به این شکل ضبط شده است: محمد بن عبدالله الصیرفی^۱ (محمد بن عبدالله الصوفی)، محمد بن عبدالله بن بالویه^۲ (محمد بن عبدالله بن باکویه)، عبدالله بن محمد بن عبدالله الشیرازی^۳ (ابوعبدالله محمد بن عبدالله الشیرازی)، عبدالله بن باکویه^۴ (ابوعبدالله بن باکویه)، ابوباکویه^۵ (ابن‌باکویه).

در اسنادی که به نام ابن‌باکویه تصریح نشده و از عناوین مشترک استفاده شده بود و همچنین در عناوینی که نام ابن‌باکویه به غلط ضبط شده بود سعی کردیم تا جایی که امکان داشت با استفاده از قرائن سندی (اشترک مشایخ و شاگردان) و یا با استفاده از تصریحات دیگر متون تاریخی، این حکایات را یافته و در این مجموعه گردآوری کنیم.

۴. ابوالفرج عبدالرحمن ابن‌جوزی. ابن‌جوزی در بیشتر آثار خود مجموعه‌ای از حکایات ابن‌باکویه را نقل کرده است. او مجموعاً صدو هفتاد حکایت در کتاب‌های التبصرة و تلبیس ابلیس و تنویر الغیب فی فضل السودان و الحبش و ذم الهوی و فضائل القدس و القصاص و المذکرین و مثير الغرام الساکن إلى أشرف الأماكن و المصباح المضي فی خلافة المستضی و المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك نقل کرده است.

ابن‌جوزی بیشتر این حکایات را با واسطه ابوبکر ابن‌حبيب صوفی از ابوسعید علی بن صادق حیری روایت می‌کند. البته او گاه در اسناد حکایات ابن‌باکویه به ذکر شیخ خود ابوبکر ابن‌حبيب صوفی اکتفا کرده و می‌نویسد: «أخبرنا أبو بكر بن حبيب بسنده.»

استفاده ابن‌جوزی از حکایات الصوفیه به این کتاب‌ها اختصاص ندارد. بخشی از آثار

۱. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۴۸۶؛ ج ۶، ص ۳۱۲؛ ج ۸، ص ۲۶۵؛ ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ ج ۳۴، ص ۱۰۱؛ ج ۶۶، ص ۳۰۱.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۴۹.

۴. همان، ج ۵۳، ص ۲۹۹.

۵. همان، ج ۵۵، ص ۲۲۵.

منتشر نشده ابن جوزی هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است و یقیناً بخش قابل توجهی از حکایات ذکر شده در کتاب صفة الصفوة برگرفته از این حکایات است که ابن جوزی آن‌ها را بدون سند ذکر کرده است.^۱

۵. عبدالله بن احمد ابن قدامه مقدسی (ف ۶۲۰). ابن قدامه در کتاب التواین پنج حکایت به واسطه ابن جوزی و مشایخ او از ابن باکویه روایت کرده است.

۶. عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی. رافعی در کتاب التدوین فی أخبار قزوین تنها یک حکایت به واسطه پدرش و ابوالخیر جامع سقاء و ابوعلی فارمدی از ابن باکویه نقل کرده است.

۷. ابوعبدالله محمد بن علی ابن عربی (ف ۶۳۸). ابن عربی در کتاب الفتوحات المکیة و محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار و الکوکب الدری فی مناقب ذی النون المصری حکایاتی را از ابن باکویه روایت کرده است. ابن عربی در کتاب محاضرة الأبرار تصریح کرده است:

من هر زمان گفتم که از ابن باکویه روایت کرده‌ام در واقع آن را به واسطه عبدالرحمن ابن جوزی و ابوبکر صوفی و ابوسعید حیری، از ابن باکویه روایت می‌کنم.^۲

البته با توجه به اینکه حکایاتی که ابن عربی در کتاب محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار از ابن باکویه نقل کرده است در دیگر کتاب‌ها عیناً تکرار شده است به ذکر نشانی آن حکایات در ذیل دیگر منابع بسنده کردیم.

ابن عربی در کتاب الفتوحات المکیة یک حکایت و در کتاب الکوکب الدری فی مناقب ذی النون المصری نه حکایت از ابن باکویه در مورد ذوالنون مصری نقل می‌کند. بیشتر این حکایات را ابن عربی برخلاف کتاب محاضرة الأبرار که بدون واسطه از ابن جوزی نقل کرده بود به واسطه محمد بن

۱. ما بیش از هشتاد حکایت مستند به ابن باکویه یافتیم که ابن جوزی در کتاب صفة الصفوة آن‌ها را بدون سند روایت کرده است.

۲. «إذا قلت: روينا من حديث ابن باکویه، فهو ما حدثنا به عبد الرحمن عن أبي بكر الصوفی، عن أبي سعيد الحیری، عن ابن باکویه الشیرازی» (ابن عربی، محاضرة الأبرار، ج ۱، ص ۱۵).

اسماعیل یمنی از ابن جوزی نقل کرده است.

۸. ابو عبدالله محمد بن محمود ابن نجار (ف ۶۴۳). ابن نجار یازده حکایت در کتاب ذیل تاریخ بغداد از ابن باکویه روایت کرده است. بیشتر آنچه او نقل کرده به واسطه سلیمان و علی دو فرزند محمد بن علی موصلی و عمر بن احمد صفار و علی بن ابی صادق حیری است.

۹. کمال الدین عمر بن احمد ابن عدیم (ف ۶۶۰). ابن عدیم در کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حلب چهار حکایت از ابن باکویه روایت کرده است. در این کتاب نیز مانند بیشتر منابع، حکایات ابن باکویه از طریق ابوسعید بن ابی صادق حیری روایت شده است.

۱۰. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (ف ۷۴۸). ذهبی در کتاب العبر فی خبر من عבר و سیر اعلام النبلاء و تاریخ الإسلام و وفیات الأعیان و المشاهیر مجموعه‌ای از حکایات ابن باکویه را روایت کرده است که ما به خاطر تکرار تمامی حکایات کتاب سیر اعلام النبلاء و العبر فی خبر من عبر در دیگر منابع به ذکر نشانی آن‌ها بسنده کردیم و در این مجموعه تنها حکایاتی را که در کتاب تاریخ الإسلام نقل شده بود ذکر کردیم.

۱۱. جلال الدین عبدالرحمن سیوطی. چنانکه قبل از این گذشت سیوطی از کسانی بوده که به کتاب حکایات الصوفیة ابن باکویه دسترسی داشته و برگزیده‌ای از آن را در کتاب المحاضرات و المحاورات ذکر کرده است. همچنین وی علاوه بر آن در کتاب الأرج فی الفرج حکایتی از ابن باکویه نقل کرده که ما آن را در دیگر منابع نیافتیم.

در پایان ذکر دو نکته لازم است:

۱. در این مجموعه تنها حکایات منابعی گردآوری شده است که دست کم بخشی از آن‌ها در منابع قبلی تکرار نشده باشد. از این رو، از منابعی که تمامی حکایات آن عیناً و یا با اندک اختلاف در دیگر منابع ذکر شده است، به ذکر نشانی بسنده کردیم. از جمله این منابع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تاریخ بغداد، صفة الصوفیة، تذکرة الخواص من الأمة بذکر خصائص الأمة، محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار، فرائد السمطین، العبر فی خبر من عبر، سیر اعلام النبلاء، البدایة و النهایة، مناقب الإمام الشافعی، طبقات الشافعیة نوشته سُبکی، شذرات

الذهب فی أخبار من ذهب.

۲. بیشتر منابعی که ما حکایات ابن باکویه را از آن‌ها گردآوری کردیم، تصحیح قابل قبولی نداشته و اغلاط و افتادگی‌های متعددی در متن این متون راه یافته است. ما در این مجموعه سعی کردیم تا حد امکان این اغلاط را تصحیح و در پاورقی متذکر شویم، همچنین افتادگی‌هایی را که مُخلّ معنا بودند بر اساس دیگر منابع داخل < > بر متن افزودیم.

معرفی نسخه‌های خطی و شیوه تصحیح

(۱) من حکایات الصوفیة من جمع أبی عبدالله محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن باکویه الشیرازی رحمه الله

این گزیده در جُنْگی به شماره ۴۱۲۸ در کتابخانه ایاصوفیا نگهداری می‌شود این جُنْگ مجموعه‌ای است کم‌نظیر و مشتمل بر اطلاعاتی منحصر به فرد از تصوف خراسان در قرن پنجم هجری که بخش‌های زیادی از آن تا به حال منتشر نشده است.

این جُنْگ پنج رساله عرفانی و چندین یادداشت پراکنده را در خود جای داده است:^۱

۱. الشواهد و الأمثال: [برگ ۲ الف - ۱۳۹ الف]

در برگ نخست آن چنین نوشته شده است: «الشواهد و الأمثال تألیف الشیخ الإمام العالم أبو

نصر عبد الرحیم مما سمعه من الإمام الشهيد والده رضی الله عنه وعن جمیع المسلمین».

کتاب الشواهد و الأمثال یکی از مهم‌ترین متون صوفیانه قرن پنجم است که در آن ابونصر عبد الرحیم قشیری نیشابوری (ف ۵۱۴) مجموعه‌ای از لطایف و آداب و حقایق تصوف را که از پدر خود امام ابوالقاسم عبد الکرم قشیری سماع کرده گردآوری کرده است. این کتاب را بغدادی در هدیه العارفین و ایضاح المکنون و عمر رضا کحالة در معجم المؤلفین به اشتباه و ظاهراً صرفاً به خاطر تشابه اسمی به ابونصر عبد الرحیم بن النفیس حدیثی بغدادی (ف ۶۱۸) یکی از محدثان

۱. رساله‌های این مجموعه پیشتر در مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی (ج ۳، ص ۳۸۷-۳۹۰) به تفصیل معرفی شده است.

حنبلی نسبت داده‌اند.^۱

نگارنده کتاب الشواهد و الأمثال را با همکاری دوست فاضلم جناب آقای دکتر محمد سوری تصحیح کرده است و امیدوارم به‌زودی آماده نشر گردد.

۲. الفرق بین علم الشریعة و الحقیقة [برگ ۱۳۹ ب - ۱۴۳ الف]، نوشته ابوعبدالرحمن سلمی.

۳. منثور الخطاب فی مشهور الأبواب [۱۴۳ ب - ۱۴۹ ب] نوشته امام ابوالقاسم عبدالکریم قشیری.

۴. من سرور الأسرار [۱۵۱ الف - ۱۵۳ الف]. این اثر ظاهراً متخیی از نوشته ابوالحسن علی بن حسن بن محمد صیقلی قزوینی (ف ۴۰۳) با عنوان سرور الأسرار است.

۵. من حکایات الصوفیة [۱۵۳ ب - ۱۶۹ ب] نوشته ابوعبدالله محمد بن عبدالله ابن باکویه شیرازی.

چند نکته در مورد این جنگ:

۱. با اینکه نام کاتب این مجموعه مشخص نیست، اما همه رساله‌های آن توسط یک نفر کتابت شده‌اند.

۲. تاریخ کتابت این جنگ به‌درستی مشخص نیست، اما نوع کاغذ و خط نشانگر این است که کتابت آن فراتر از سده ششم نیست و با توجه به زمان تألیف کتاب‌ها که همه در سده پنجم نوشته شده‌اند و با توجه به تعبیری که کاتب درباره ابونصر عبدالرحیم قشیری مؤلف الشواهد و الأمثال به کار برده، به احتمال زیاد او یکی از مریدان ابونصر قشیری باشد.

۳. عموم رساله‌ها با نسخه اصل مقابله شده و در حاشیه بعضی از اوراق با کلمه «بلغ» به این امر تصریح شده است.

۴. این جنگ متشکل از شانزده کُراسه (هر کُراسه بین ۱۰ الی ۱۲ برگ) بوده که در حاشیه کتاب به آن اشاره شده است. البته در صحافی بعضی از این اوراق و کُراسه‌ها جابه‌جا شده‌اند.

۱. بغدادی چنین نوشته است: «الشواهد و الأمثال لأبی نصر عبدالرحیم بن نفیس ابن وهبان السلمی الحدیثی المتوفی سنة سبع عشرة و ستمائة من کتب ایاصوفیه» (اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۶۰؛ همو، ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۵۹. همچنین نک کحالة، معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۱۵).

تصحیح این مجموعه مانند هر تصحیحی که از روی نسخه منحصر به فرد انجام می‌گیرد مشکلاتی داشته است و افزون بر آن قدیمی بودن نسخه و از بین رفتن بخشی از آن بر مشکلات کار افزوده است. به خاطر سهو کاتب در چند جا عباراتی از قلم افتاده است. هم‌چنین در موارد اندکی عبارت متن اشتباه کتابت شده است که در پاورقی به همه این موارد اشاره شده است.

این نسخه خوش خط است و از رسم الخط معیار تبعیت کرده است به جز الف که در بیشتر موارد به صورت «الف مقصوره» نوشته شده است؛ مثلاً: الحیوة (الحیة)؛ السموات (السموات)؛ القيمة (القیامة)؛ سفین (سفیان)؛ سلیمان (سلیمان)؛ یستاذ (یا أستاذ)؛ ملک بن قسم (مالک بن قاسم)؛ شک (شاك).

(۲) جزء فیه بدء حال الحلاج و نهایت

این گزیده در جُنْگی به شماره ۲۷۸ در کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می‌شود. این نسخه بر اساس آنچه در سماعات آن ذکر شده توسط ابوبکر محمد بن الحافظ ابی طاهر اسماعیل بن عبدالله بن عبدالمحسن الأنصاری الأنماطی (ف ۶۸۴) کتابت شده است. تاریخ کتابت نسخه مشخص نیست، اما آخرین تاریخی که در سماعات آن ذکر شده سال ۶۳۸ است. این گزیده از برگ «۹۸ الف» آغاز و در برگ «۱۰۶ ب» پایان می‌یابد. نسخه بدخط و عبارات آن ناخوانا است، گو اینکه کاتب این متن را صرفاً برای خود نوشته است. پیشتر گفتیم که این نسخه تا به حال دو بار تصحیح شده است: نخست به دست لویی ماسینیون و بار دوم به دست عبدالله نبهان و عبداللطیف راوی. با همه تلاشی که در این دو تصحیح صورت گرفته هنوز ایرادی در متن راه یافته بود و علاوه بر آن در پایان این نسخه سماعات این نسخه قرار داشت که بخش قابل توجهی از آن‌ها تا به حال منتشر نشده است؛ لذا ما با استفاده از دو چاپ پیشین این نسخه را مجدداً تصحیح کردیم و اختلافات متن ماسینیون را با رمز «م» و نبهان را با رمز «د» و نسخه ظاهریه را با رمز «ظ» در پاورقی متذکر شدیم. هم‌چنین با توجه به اینکه خطیب بغدادی خود نسخه‌ای کهن از این رساله در اختیار داشته و بخش قابل توجهی از آن را در کتاب تاریخ بغداد نقل کرده است، این متن را با آنچه خطیب بغدادی روایت کرده مقابله کرده و اختلافاتش را با رمز «خ» در پاورقی متذکر شدیم.

(۳) گزیده سیوطی از حکایات الصوفیه در کتاب المحاضرات و المحاورات:

این گزیده در نسخه‌ای کهن از کتاب المحاضرات و المحاورات به شماره ۱۱۹۴ در کتابخانه راغب پاشای استانبول نگهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۰۰۱ توسط شخصی به نام محمد بن بدرالدین کتابت شده است. این گزیده از برگ «۱۳۰ الف» آغاز و در برگ «۱۳۴ الف» پایان می‌یابد. کتاب المحاضرات و المحاورات را یحیی جبوری استاد دانشگاه دولتی آربد در اردن تصحیح و چاپ کرده است. او با اینکه در تصحیح این کتاب از شش نسخه خطی استفاده کرده، اما به نسخه کتابخانه راغب دسترسی نداشته است. ما این گزیده را با استفاده از متن منتشر شده با رمز «ج» و نسخه راغب پاشا با رمز «ر» مجدداً تصحیح کرده و اختلافات را در پاورقی متذکر شدیم.

با همه کوششی که در تصحیح این متن و گردآوری حکایات ابن‌باکویه از منابع مختلف عرفانی و تاریخی انجام گرفت، طبیعتاً بخش زیادی از کتاب حکایات الصوفیه هنوز مفقود است. امید است با پیدا شدن نسخه‌ای کامل از این کتاب، متن آن از آن‌چه ارائه شد بهتر در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.